

واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطابیّه و رفتار ائمّه (ع) با آنان

مهدی اکبرنژاد*

سهراب مروتی**

سوسن ولی‌پور***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰]

چکیده

بازشناسی اندیشه‌ها و رفتارهای فرق و مذاهب اسلامی یکی از نیازهای علمی جامعه به شمار می‌آید. زیرا می‌تواند به شناخت دیدگاه‌های مختلف اعتقادی و مذهبی که در ادوار مختلف تاریخ اسلامی وجود داشته و آثاری که از خود بر جای گذاشته کمک کند. از جمله این فرق که تأثیرات درخور توجهی داشته، فرقه خطابیّه است. رئیس این فرقه محمد بن مقلاص اسدی، معروف به ابوالخطاب بوده که در نیمه نخست سده دوم، افکار غالبانه را ترویج می‌کرده و پیروانی داشته است. نوشته پیش رو به این سه مسئله پاسخ داده است: ۱. چه عواملی سبب غلو آنان بوده است؟ ۲. آیا این فرقه زمینه‌های جعل حدیث را فراهم کرده است؟ ۳. امامان (ع) چه واکنشی به این جریان داشته‌اند؟ بررسی منابع فرقه‌شناختی، حدیثی و رجالی نشان می‌دهد رسیدن به منافع مادی و برخی اهداف سیاسی و ریاست‌طلبی از مهم‌ترین انگیزه‌های غلو خطابیّه بوده است و عمده‌ترین بسترهای جعل حدیث را آنان، به‌ویژه در زمینه فضایل و علم غیب ائمّه (ع) و نیز حوزه‌های کلامی همچون اعتقاد به حلول خداوند در اشخاص فراهم کردند. روش به‌کاررفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: خطابیّه، غلو، جعل حدیث، ائمّه (ع)، امام صادق (ع).

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) m_akbarnezhaad@yahoo.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام sohrab_morovati@yahoo.com

*** کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث s.valipour92@gmail.com

مقدمه

شکل‌گیری فرق اسلامی، از جمله فرق تشیع و نیز اندیشه‌ها و اقداماتی که آنان انجام داده‌اند، بر اساس علل و عوامل و زمینه‌هایی بوده که آگاهی از آنها می‌تواند در شناخت صحیح از سمت و سوگیری‌های آنان و نحوه تأثیرگذاری بر جریان‌های پسینی در ادوار مختلف کمک شایانی کند. یکی از این فرق، فرقه خطابیّه بوده که باورهای آنان و عملکردی که داشته‌اند، تبعات بسیاری از خود بر جای گذاشته است که هر کدام تحقیق خاص خود را می‌طلبد. از جمله آنها موضوع غلو است که در تاریخ بشری دامنه‌ای گسترده دارد که بدون استثنا گریبان‌گیر همه ادیان و مذاهب و مکاتب، اعم از الهی و غیرالاهی، در طول تاریخ شده است و نتیجه آن ترسیم چهره‌ای تحریف‌شده و به دور از اعتدال از دین است.

غلو، در اندیشه یهودیت و مسیحیت ریشه دارد؛ زیرا طبق قرآن، یهودیان حضرت عزیر (توبه: ۳۰) و مسیحیان حضرت عیسی را پسر خدا می‌خواندند (نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۷۷). هرچند عقیده غلو حتی پیش از اسلام مطرح بوده، به مرور زمان این لفظ اغلب برای شیعیانی که در حق علی (ع) و اهل بیت ایشان غلو کردند، به کار رفته است. از نظر شیخ صدوق، «غالی» کسی است که امام یا پیغمبر را از حد عبودیت خارج کرده و برای آنان استقلالی در قدرت معتقد باشد (ابن‌بابویه، بی‌تا: ۸۳/۱). تعریف دقیق‌تر از این واژه همان است که شیخ مفید آورده است: «غالیان از تظاهرکنندگان به اسلام هستند؛ کسانی که به امیر مؤمنان (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت‌هایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال فراتر رفتند» (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱). این پدیده که می‌توان آن را به صورت جریانی تاریخی پیگیری کرد، در زمان حضور ائمه (ع) و مشخصاً در عصر هویت‌بخشی به تشیع در دوره صادقین (ع) رشد خود را آغاز کرد و ضربه‌های محکمی بر جریان اصیل تشیع وارد ساخت؛ زیرا علاوه بر آشفتگی در عقاید و اعتقادات آنان و ایجاد تفرقه و اختلاف بین مؤمنان، شیعیان را در نظر دیگران، افرادی بی‌قید و بند در فروع دینی نشان می‌داد و دستاویزی برای فرقه‌های متعصب اهل سنت ایجاد می‌کرد تا آنان به بهانه تفکرات انحرافی غلات، همه شیعیان را سرکوب، تحقیر و شماتت کنند.

ابوالخطاب محمد بن مقلاص اسدی، مؤسس فرقه خطابیّه است. وی در زمان

عباسیان دست به غلو زد. درباره آغاز گرایش ابوالخطاب به غلو، در منابع، گزارش صریحی دیده نشده؛ اما روایت حمیری در حور العین حکایت از آن دارد که انحراف وی زمانی بوده که امام کاظم (ع) در سنین کودکی به سر می برده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۳۵). وی ظاهراً در حوالی سال ۱۳۰-۱۳۵ ه.ق. از عقاید امامیه منحرف شده و احتمالاً عقاید غلوآمیزش را به عنوان فلسفه حرکت‌های انقلابی خویش در کوفه مطرح کرده است (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۷). خطابیه افزون بر عقایدی مانند الوهیت امام (بغدادی، ۱۹۹۲: ۲۷؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۷۵۲/۱)، تشبیه (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۱/۴)، تناسخ (اسفرائینی، ۱۳۵۹: ۱۰۶؛ غفار، ۱۴۱۵: ۱۳۱)، حلول روح الاهی در ائمه (ع) (رازی، ۱۴۱۳: ۴۶-۴۷؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۴۲)، انکار قیامت (ایچی، ۱۳۲۵: ۳۸۶/۸) بر علم غیب مطلق درباره امامان (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۱-۲۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۱/۲۵-۳۲۲) و توانایی ایشان در تقسیم روزی بندگان (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ۸۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶) تأکید می کردند. مروجان آن برای مشروعیت بخشی به دیدگاه‌های خود و استوارسازی آن، علاوه بر تأویل ناروا از آیات قرآن (نویختی، ۱۴۰۴: ۴۲-۴۳؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۱؛ حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۷۱؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۱۲) به جعل حدیث دست می زدند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۴۴) تا مردم عامی را به خود متوجه و اذهان آنان را مسموم کنند. امامان معصوم (ع) نیز در مقابل این اقدامات آنان موضع گیری می کردند.

برای نمونه یکی از کارهای پیروان ابوالخطاب، ادعای الوهیت امام صادق (ع) بود. از جمله مالک بن عطیه از برخی اصحاب امام صادق (ع) روایت می کند که سیاهان مدینه با امام صادق (ع) رفتاری غیرمتعارف داشته اند و در مواجهه با ایشان لبیک گفته اند (کلینی، ۱۳۸۱: ۲۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳۷۶/۵؛ جزایری، ۱۴۲۷: ۱۳۹/۲).

بنا بر برخی گزارش‌ها خطابیه پس از کشته شدن ابوالخطاب (آمدی، ۱۴۲۳: ۵۶/۵؛ سبحانی، گوناگون: ۱۶/۷) و بنا بر برخی دیگر پس از طرد شدن از طرف امام صادق (ع) چند فرقه شدند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۱).

علاوه بر مطالبی که در کتب فرق و ملل و نحل درباره فرقه خطابیه ذکر شده، مقالاتی نیز به طور مستقل و تخصصی درباره این فرقه و مؤسس آن نگاشته شده است. از جمله: «شخصیت شناسی ابوالخطاب» اثر علی رضا کاوند و «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه در برابر او و پیروانش» به قلم یدالله حاجی زاده، که بیشتر درباره محور شخصیتی ابوالخطاب کار کرده اند.

در این نوشتار کوتاه می‌کوشیم نقش فرقه‌خطابیه در جعل و وضع حدیث را بررسی کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: خطابیه با چه اهداف و انگیزه‌هایی دست به غلو زده‌اند؟ در چه زمینه‌هایی جعل حدیث کرده‌اند؟ و رفتار امامان شیعه (ع) با آنان چگونه بوده است؟

۱. انگیزه‌های فرقه‌خطابیه از غلو

با نگاهی گذرا به کتب حدیثی و تاریخی، به سهولت می‌توان پی برد که از صدر اسلام تاکنون افراد به انگیزه‌ها و دواعی گوناگون دست به غلو زده و مطالبی را به رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) نسبت داده‌اند و این بزرگواران آنها را تکذیب و از غلو به شدت انتقاد کرده‌اند. همچنین، غالبان را لعن و طرد کرده‌اند و به شیعه هشدار داده‌اند که فریب آنها را نخورند. عمده‌ترین دواعی این پدیده از جانب فرقه‌خطابیه را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱.۱. ۱. منافع مادی

در طول تاریخ، دنیاپرستی و قدرت‌طلبی برخی افراد حریص و دنیا دوست، حوادث و جنایات فراوانی را آفریده است. اینان دین را وسیله کسب دنیا قرار داده بودند و برای به دست آوردن مال و مقام هر جا کم می‌آوردند، از حدیث مایه می‌گذاشتند و سخنان دروغ را به پیامبر (ص) و ائمه (ع) نسبت می‌دادند. برای کسب موقعیت اجتماعی و جلب منافع مادی و گردآوری مرید، افکار غلوآمیز را در بین مردم تبلیغ می‌کردند. از موقعیت اجتماعی ائمه (ع) در بین مردم سوء استفاده می‌کردند و به شیادی دست می‌زدند. پیامبر (ص) و امامان (ع) را خدا می‌دانستند تا از این راه به ثروت برسند و وقتی از طرف ائمه (ع) طرد می‌شدند، خود را هم‌ردیف آنان یا برتر از آنها معرفی می‌کردند. وقتی واجب الطاعه بودن سران غلات، در نتیجه نبوت و امامت آنان اثبات می‌شد، نوبت به سرازیر شدن پول و ثروت به سمت آنها می‌رسید. امام جواد (ع) در حدیثی ضمن لعنت ابوالخطاب و یارانش، به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

ابوالعمرو (در رجال کشی ابوالغمر بیان شده) و جعفر بن واقد و هاشم بن هاشم به نام ما، اعتبار ما، مال مردم را می‌خورند، در حالی که مردم را به تعالیم

واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطابیّه و رفتار ائمه (ع) با آنان / ۱۳

ابوالخطاب دعوت می‌کنند. خدا ابوالخطاب و آنان که با او بودند و آنان که سخنان وی را قبول کنند، لعنت کند (کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۸-۵۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۹/۲۵).

السامرای، مورخ معروف عراقی، در این زمینه می‌گوید:

با بررسی زندگانی و شخصیت رهبران غلات مانند ابوالخطاب، مغیره بن سعید، ابومنصور عجلی و بیان بن سمعان درمی‌یابیم آنان افرادی زیرک و سیاست بودند و برای رسیدن به جاه و مال و منال برای خود دسته‌بندی‌هایی ایجاد کردند و با بهانه‌کردن الوهیت ائمه (ع)، خود را پیامبر و منصوب از طرف آنان دانستند و به این ترتیب از احساسات مردم ساده‌دل استفاده کردند، آنان را به بیراهه کشاندند و چند روزی از بهره‌های این حرکت خود برخوردار شدند تا اینکه بالأخره حساسیت حکومت را برانگیختند و به هلاکت رسیدند (السامرای، ۱۳۹۲: ۱۵).

با دقت در این نقل‌ها مشخص می‌شود بهره‌مندی از مال و منال دنیا، یکی از انگیزه‌های ابوالخطاب بود که افکارش را راه رسیدن به این منافع قرار داده بود.

۱.۲. منافع سیاسی

شاید دور از حقیقت نباشد که بگوییم عامل اساسی در پیدایش غلو، همان اغراض و اهداف سیاسی و چیره‌شدن بر مردم است؛ به گونه‌ای که این عامل سبب شده است بسیاری از حاکمان برای کاستن جایگاه اهل بیت (ع) نزد مردم بکوشند و به ایشان تهمت‌هایی بزنند. مانند خدایی این بزرگواران و توصیفشان به بعضی صفات خدایی که از توان بشر خارج است. همه این کارها برای کاستن منزلت و مقام آنان و به انگیزه پراکندن مردم از پیرامون ایشان صورت می‌گرفته است. زیرا همان‌گونه که روشن است، اجتماع مردم پیرامون اهل بیت (ع) قدرت حاکمان مسلط بر مردم را تهدید می‌کرد. بنابراین، از برجسته‌ترین روش‌های حاکمان در ترویج غلو، واردکردن برخی غالیان و نفوذ دادن آنان میان صفوف مسلمانان بود (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۱).

جاسم حسین، متخصص تاریخ اسلام، در کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) می‌گوید:

سیاست تقیه امام صادق (ع) بخش عظیمی از پیروانش را ارضا نکرد. جاه‌طلبی‌های سیاسی آنان موجب ایجاد شکاف در میان امامیه شد و تحریک‌کننده این جریان سیاسی ابوالخطاب بود. وی پس از آنکه به خاطر بینش عقیدتی افراطی‌اش از سوی امام صادق (ع) طرد گردید، کوشید تا با ابزار نظامی به تقویت آن پردازد (حسین، ۱۳۶۷: ۶۴).

ابوالخطاب و گروهش برای ترویج عقایدشان و مستند کردن گفته‌های خود به تکیه‌گاهی محکم، احادیث فراوانی جعل کردند و به امام صادق (ع) نسبت دادند. محتوای این احادیث همان مطالبی بود که اندیشه‌های آنان را تأیید می‌کرد. یعنی ربوبیت امام صادق (ع) و پیغمبری ابوالخطاب و مباح بودن همه گناهان و ملغاشدن تکلیف‌های واجب (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

خطابیه، همان‌طور که حاجیان در موقع بستن احرام لبیک می‌گویند، برای امام صادق (ع) لبیک می‌گفتند و حتی در کوفه که مرکز اصلی آنها بود، گاهی به نام امام (ع) تلبیه می‌گفتند؛ و قصدشان از این لبیک گفتن ادعای الوهیت برای امام (ع) بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۲۶؛ مجلسی، ۱۳۹۸: ۳۴ و ۲۸۳؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۹۷/۹؛ عده ای از علماء، ۱۴۲۳: ۱۹۲).

افزایش غلو در جامعه، در نهایت به کاهش وحدت و سلب اعتماد مردم منجر می‌شود. افزایش بی‌رویه این پدیده زنگ خطری برای دین، امنیت و وحدت در جامعه اسلامی است. ابوالخطاب با آگاهی از پیامدهای غلو، کوشید به منظور دستیابی به اغراض سیاسی خود، عقاید ناروایش را ترویج کند و شیعیان را به جمع پیروان خود بکشاند.

همواره در میان شیعیان، افراد ضعیف‌النفسی وجود داشته‌اند که وقتی کرامتی از امام معصوم می‌دیدند، عقلشان تحمل نمی‌کرد و غلو می‌کردند. افراد سودجو و ریاست‌طلبی چون ابوالخطاب ضمن سوء استفاده از این روحیه مردم صاحبان این روحيات را منحرف می‌کردند و به سوی خود می‌کشاندند. ابوالخطاب برای رسیدن به مقام دنیوی و نفوذ و تأثیر در مردم و جلب مرید خود را به امامان شیعه وابسته می‌دید و در حالی که

واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطایه و رفتار ائمه (ع) با آنان / ۱۵

نسبت‌های غلوآمیز به آنان می‌داد، خود را نیز با مرتبط آنان شریک می‌پنداشت یا خودش را نایب آنان معرفی می‌کرد (مشکور، ۱۳۸۶: ۳۴۶).

هدف ابوالخطاب، که گروه خود را در کوفه تشکیل داده بود، ریاست بود و برای رسیدن به این مقصود گاهی هم به سفرهای دسته‌جمعی به مدینه و تماس گرفتن با امام صادق (ع) مبادرت می‌کرد. او در یکی از سفرهایش با هفتاد نفر از گروه خود به منزل امام جعفر صادق (ع) رفت تا بدین وسیله وجهه کسب کند و مردم ادعای دروغ او را بپذیرند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

علی بن عقبه از پدر خود نقل کرده است که گفت:

من خدمت حضرت صادق (ع) رسیده، سلام کردم و نشستم. به من فرمود: در همین جا که نشسته‌ای، ابوالخطاب با هفتاد نفر نشسته بود که هر کدام به واسطه پیروی از ابوالخطاب به مصیبت و گرفتاری مخصوصی دچار خواهند شد. بر آنها ترحم نموده، به ایشان گفتم: نمی‌خواهید فضایل مسلمان را توضیح دهید؟ تمام آنها گفتند: چرا فدایت شویم. گفتم از فضایل مسلمان این است که بگویند فلان کس قاری قرآن و کتاب خدا است و دارای ورع و پرهیزکاری است و فلان کس در عبادت پروردگار کوشا است. این است امتیازات شخص مسلمان. شما را چه به ریاست‌طلبی؟ مسلمانان همه در یک ردیف هستند. بپرهیزید از گردآمدن و دسته‌بندی که این خود موجب هلاکت است. من از پدرم (ع) شنیدم که می‌فرمود: شیطانی وجود دارد به نام «مذهب». می‌تواند به هر شکلی درآید، جز به صورت پیامبر یا وصی پیامبر. می‌دانم آن شیطان برای رهبر شما مجسم شده، از او بپرهیزید. شنیده‌ام آن هفتاد نفر با ابوالخطاب کشته شده‌اند. خداوند آنها را از رحمت خود دور کند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۲-۲۹۳).

بنا بر این روایات، جاه‌طلبی که نکوهش شده و موجب نفاق و بی‌دینی معرفی شده، آن است که به منظور حاکمیت بر مردم برای کسب قدرت، شهرت و ثروت‌اندوزی باشد. این نوع جاه‌طلبی یکی از رذایل اخلاقی است که ابوالخطاب گرفتار آن شد و دین‌زدایی یکی از آسیب‌هایش بود.

۱.۳. انگیزه فرهنگی

یکی از انگیزه‌های خطرناک غلات انگیزه فرهنگی و دینی است که با توسل به آن اصول و فروع دین را به سخره گرفتند و هر کجا کم می‌آوردند، از حدیث برای تأیید آرا و عقاید خود بهره می‌بردند. خطابه در بعد احکام به کلی اباحی مذهب و بی‌بندوبار بودند و همه محرمات از قبیل زنا، لواط، دزدی و شراب‌خواری را مجاز می‌دانستند. واجبات از قبیل نماز، روزه، زکات و حج را انجام نمی‌دادند. آنها می‌گفتند واجبات، کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها را بپذیریم و محرمات، کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها را رد کنیم (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

ابوالخطاب با ترویج اباحه‌گری و بی‌بندوباری، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به فرهنگ دینی شیعه وارد کرد. پیروان ابوالخطاب، امام صادق (ع) را خدا می‌نامیدند و برای اینکه پیامبری ابوالخطاب را ثابت کنند، به دستور وی واجبات را ترک می‌کردند و غرق در هرزگی می‌شدند و با این اعمال و رفتارها ضربه سنگینی به شیعه و حضرت وارد کردند. چون برای عامه مردم قابل درک نیست که ببینند گروهی که ابراز علاقه شدید به امام صادق (ع) می‌کنند، غرق در گناه هستند و نماز نمی‌خوانند، بنابراین توده مردم به حضرت بدبین می‌شدند و از ایشان دوری می‌کردند.

ابوالخطاب به پیروانش می‌گفت: «من عرف الامام فقد حل له کل شیء کان حرم علیه؛ هر کس امام را بشناسد، هر چیزی که قبلاً بر او حرام بوده، حلال می‌شود» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۵۰/۱؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۲۲۰/۴؛ نوری، ۱۴۰۸: خاتمه ج ۱/۱۳۷). بدین ترتیب می‌بینیم که انگیزه‌های دنیاپرستانه هدف اصلی ابوالخطاب و فرقه او در ترویج و گسترش اندیشه‌های غالیانه بوده است که در قالب ریاست‌طلبی، اباحی‌گری و منافع مادی تجلی یافته است. شاید بتوان گفت هدف اصلی ابوالخطاب کسب مقام ریاست بوده است تا بتواند به تبع آن به منافع مادی هم دست پیدا کند. برای رسیدن به این هدفش از روش‌های سیاسی و فرهنگی مدد گرفته است.

۲. خطابه و زمینه‌های جعل حدیث

فرقه متعصب خطابه در همه زمینه‌ها با ائمه (ع) وارد میدان مبارزه شدند. هم در صحنه عقیده و هم در صحنه احکام فقهی و ... آنها اخبار غلوآمیز را جعل می‌کردند و

در کتاب‌های حدیثی اصحاب ائمه وارد می‌کردند و این کار را به پیروان خود نیز آموزش می‌دادند. جعل احادیث و وارد کردن آنها در کتاب‌های اصحاب به گونه‌ای انجام می‌شد که کسی نفهمد این احادیث جعلی است. آنان احادیث را با سند جعل می‌کردند و هر حدیثی را با سند جعلی آن رونویس می‌کردند.

۲. ۱. فضایل ائمه (ع)

فرقه خطایه در پی مآخذی بودند که به آن تکیه کنند و تفکرات خود را به آن نسبت دهند و با این حرف‌ها شیعیان ساده‌دل را فریب دهند و بر پیروان خویش بیفزایند. در این میان ائمه (ع) برای آنان بهترین مآخذ به حساب می‌آمدند تا آن بزرگواران را سرچشمه افکار خود تلقی کنند. مثلاً ابوالخطاب برای اینکه پیغمبری خود را پذیرفتنی جلوه دهد، لفظ «الله» در آیه ۴۵ سوره زمر را بر حضرت علی (ع) تطبیق داد تا خدایی امام را به دوستان ایشان القا کند و راه را برای پیامبری خود هموار سازد. حبیب خثعمی می‌گوید در محضر امام صادق (ع) از گفته‌های ابوالخطاب سخن به میان آمد. امام فرمود: «بعضی از گفته‌های او را برای من توضیح بده». گفتم او درباره این آیه قرآن «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵) می‌گوید: مقصود از «الله» در این آیه امیرالمؤمنین است و مقصود از «الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» فلان و فلان است. امام صادق (ع) سه بار فرمود: «کسی که چنین بگوید، مشرک است» و سه بار فرمود: «من برائت می‌جویم از او. خداوند از کلمه «الله» خودش را قصد کرده است» (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳۸۹/۵). این اعتقاد خطایه که ادعای الوهیت برای امام (ع) داشته‌اند، با نص صریح قرآن و روایات ائمه (ع) و ادله عقلی در تضاد است.

۲. ۲. تبلیغ علم غیب امام صادق (ع)

ابوالخطاب درباره امام صادق (ع) ادعای علم غیب می‌کرد که امام صادق (ع) این ادعای وی را رد کرد. عنبسه بن مصعب گفت حضرت صادق (ع) به من فرمود: از ابوالخطاب چه شنیدی؟ گفتم: او می‌گفت: شما دست بر روی سینه او گذاشته‌ای و فرموده‌ای حفظ کن این مطلب را و فراموش نکن و اینکه شما

دارای علم غیب هستید و به او فرموده‌اید که گنجینه علم ما است و حافظ اسرار و امین بر مرده و زنده ما است. فرمود: نه به خدا قسم بدنم به هیچ موضعی از بدن او نرسیده، مگر دستش، اما اینکه مدعی شده که من علم غیب دارم، به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، نمی‌دانم، خدا مرا در خصوص اموات و مردگانم پاداش ندهد و نه خیر و برکتی از جهت زندگان به من بدهد، اگر چنین چیزی به او گفته باشم، راوی گفت: جلوی امام دخترکی سیاه‌پوست راه می‌رفت، فرمود: من نسبت به مادر این دختر یا نسبت به این دختر (تردید از راوی است) تصمیمی داشتم به مقدار یک خط نوشتن امکان داشت انجام شود که همین دختر آمد، اگر علم غیب می‌داشتم نباید او می‌آمد. قرار بود باغی را با عبدالله بن حسن تقسیم کنیم. به او زمین هموار و آبرگیر رسید و به من قسمت کوهستانی؛ اما ادعای او که من گفته‌ام او گنجینه علم ما و مخزن اسرار و امین بر زنده و مرده ما است، خدا مرا در خصوص فوت شدگانم پاداش ندهد و نه خیر و برکتی درباره بستگان و خویشاوندانم دهد، اگر من هرگز ذره‌ای از این حرف‌ها را به او زده باشم (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۱-۲۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۱/۲۵-۳۲۲).

مسلماناً شیعه و اهل سنت معتقدند علم غیب «بالذات» مخصوص خداوند متعال است. آنچه در این روایت موجب موضع‌گیری امام (ع) در برابر ابوالخطاب شده، اعتقاد آنان به علم غیب ذاتی امام بوده است. طبق آیات قرآن و روایات، رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. فقط خداوند رازق بندگان است و ائمه (ع) و بزرگان دین همواره خود را محتاج به رزق خداوند می‌دانسته‌اند.

۲.۳. احکام و نظریات فقهی

این فرقه همچنین در زمینه احکام اسلامی و نظریات فقهی احادیثی جعل کرده‌اند. مثلاً معتقدند با شناخت امام دیگر نیازی به انجام دادن واجبات نیست. یحیی بن عبدالحمید حمانی در کتاب خود که درباره اثبات امامت علی (ع) است، می‌نویسد:

به شریک گفتم، گروهی گمان می‌کنند جعفر بن محمد ضعیف‌الحدیث است. گفت: جریان را برایت شرح بدهم؛ جعفر بن محمد مردی صالح و مسلمان و پرهیزکار بود. گروهی از جهال اطرافش را گرفتند و می‌آمدند و می‌رفتند و می‌گفتند که جعفر بن محمد چنین برای ما حدیث کرد. حدیث‌هایی را نقل می‌کردند که تمام آنها ناصحیح و ساختگی بود و به او نسبت می‌دادند، تا از این راه به نان و نوایی برسند و از مردم پول بگیرند و از هر کار زشتی خودداری نمی‌کردند. مردم عوام این حرف‌ها را از آنها می‌شنیدند، بعضی قبول می‌کردند و هلاک می‌شدند و بعضی نمی‌پذیرفتند. اینها از قبیل مفضل بن عمر (خطابی) و بنان و عمر نبطی و دیگران گفته‌اند که حضرت (صادق) به آنها گفته است: معرفت امام آنها را از روزه و نماز بی‌نیاز می‌کند و ایشان از پدر و جد خود حدیث نموده، راجع به رجعت قبل از قیامت و اینکه علی (ع) در میان ابرها است، که با بادها پرواز می‌کند و او بعد از مرگ سخن می‌گوید و بر روی تخته غساله بدنش حرکت می‌کرده و اینکه اله آسمان و اله زمین، امام است. بدین وسیله برای خدا شریک قرار دادند، نادانان و گمراهان. به خدا قسم هیچ کدام از آنها را حضرت صادق (ع) نفرموده. آن جناب پرهیزکارتر و باورع‌تر از این حرف‌ها است. مردم که این حرف‌ها را شنیدند، احادیث آن جناب را ضعیف دانستند. اگر او را مشاهده کنی، خواهی فهمید شخصیتهایی نظیر است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۲۲/۳).

محمد بن ابی عمیر با یک واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده است که شخصی به آن حضرت گفت:

ابوالخطاب از شما نقل می‌کند که به او فرموده‌اید: هر گاه حق را شناختی، پس هر چه می‌خواهی بکن. فرمود: خدا ابا الخطاب را لعنت کند، به خدا قسم من به او این چنین نگفته‌ام، و لکن گفتم هر گاه حق را شناختی، پس هر چه اعمال نیک که خواستی انجام ده که از تو پذیرفته می‌شود، چون خدای عزّ و جلّ فرموده است: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ

صَالِحًا مَنْ ذَكَرَ أَوْ أُتِيَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) (ابن‌بابویه، ۱۳۷۷: ۴۰۳/۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۴۳/۵).

بشیر دهان از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که ایشان به ابوالخطاب نوشت: شنیده‌ام تو عقیده داری زنا مردی است، شراب مردی و نماز مردی و روزه مردی است و فواحش مردی است. آن‌طور که تو می‌گویی نیست. من ریشه و اصل حق هستم. فروع و شاخه‌های آن فرمان‌برداری از خدا است. دشمن ما نیز ریشه شر است و شاخه‌هایش کارهای بد است. چگونه می‌توان فرمان‌برداری کرد از کسی که او را نمی‌شناسی و از کجا شناخته می‌شود، کسی که اطاعت از او نمی‌شود (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۵۵/۲).

همچنین، روایت دیگری با همین مضمون در کتاب *اثبات الهداة* نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳۸۹/۵).

خطابیه معتقد بودند روزه ماه شعبان همانند ماه رمضان واجب است و برای کسی که آن را افطار کند، کفاره قائل بودند (مجلسی، ۱۴۱۴: ۲۹۴/۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۱/۱۰؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۹/۴). ممکن است این پرسش در اینجا مطرح شود که: چگونه از طرفی آنان در رفتارشان اباحی‌گری داشتند و از سوی دیگر روزه ماه شعبان را واجب می‌دانستند؟ نوعی تعارض در اینجا دیده می‌شود؛ آنچه به ذهن می‌رسد و به عنوان تحلیلی در این باره می‌توان بیان کرد، این است که آنان در عین باور به اباحی‌گری، برای فریب عوام مردم چنین عملی را واجب می‌دانسته‌اند تا با این ترفند افراد بیشتری را جذب کنند یا شاید همان‌گونه که در برخی نقل‌های پیش اشاره شد، آنان معاف‌بودن افراد را از برخی تکالیف الهی در وضعیت‌های خاصی قائل بودند، از جمله شناخت ائمه (ع) که امام صادق (ع) این پندار را باطل و مردود دانستند.

خطابیه نماز مغرب را تا زمانی که شفق غایب و ستارگان دقیق پیدا شود به تأخیر می‌انداختند. امام صادق (ع) فرمودند: «من به ابوالخطاب گفتم که نماز شام را در وقت ذهاب حمرة مشرقیه بخواند، او در وقت ذهاب حمرة مغربیه خواند و او هنگامی که شفق غایب می‌شد، نماز می‌خواند» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۲). همچنین، از امام رضا (ع)

واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطابیّه و رفتار ائمه (ع) با آنان / ۲۱

روایت می‌کنند که فرمود: «ابا الخطاب همه اهل کوفه را به فساد کشانده؛ در حالی که آنها (اهل کوفه) نماز مغرب را تا زمان زوال شفق به جای نمی‌آوردند و بلکه آن را برای مسافر، شخص هراسان و شخص حاجتمند قرار می‌دادند» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳/۲؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۴).

در روایات معتبر آمده است برای هر نمازی دو وقت است، الاً نماز مغرب که یک وقت دارد و همان وقت وجوب آن غروب آفتاب است و با برطرف شدن سرخی شفق وقت آن می‌رود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۴).

با توجه به روایات ذکرشده، مشخص می‌شود خطابیّه در حوزه عمل به لوازم دینداری از خود پای‌بندی نشان نمی‌دهند. تبلیغات گسترده و دسیسه‌های مستمر آنان، در بسط و گسترش این پدیده نقش داشته است. در اثر تلقی نادرست از مفهوم محبت و ولایت اهل بیت (ع) بر این گمان‌اند که محبت اهل بیت (ع) اکسیری است که نیاز به هیچ عبادتی ندارد.

۲. ۴. جعل روایت در حوزه علم کلام

۲. ۴. ۱. حلول

سمعانی در الانساب آورده است:

فرقه خطابیّه قائل به حلول روح خداوند در اشخاص بوده‌اند. به همین جهت آنان قائل به الوهیت ائمه و امام صادق (ع) بوده‌اند. آنان همچنین مدعی الوهیت ابوالخطاب و حلول روح الاهی در وی بودند و برای اثبات عقیده خود به آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹) استناد می‌کردند و می‌گفتند آیه درباره حضرت آدم است و ما فرزندان آدم هستیم؛ پس روح الاهی در ما هم دمیده شده است (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹/۴).

بغدادی می‌گوید «همه خطابیّه حلولیه هستند؛ زیرا ادعا می‌کنند روح خدا در امام جعفر (ع)، و بعد از آن در ابوالخطاب حلول کرده است» (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۴۲؛ همو، ۲۰۰۳: ۲۶۵).

علی بن حسان از یکی از صحابه نقل کرد:

در خدمت حضرت صادق (ع) صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابوالخطاب شد. یکی از حاضرین گفت او برای گمراه کردن من، رفت و آمد داشت با من و می‌گفت این آیه درباره امام نازل شده: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ». گفت منظور، امام است که در زمین و آسمان خدا است. حضرت صادق (ع) فرمود: «نه به خدا قسم هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نشده‌ایم. آنها بدتر از یهود، نصارا، مجوس و مشرکان هستند. به خدا قسم کسی توهین به خدا نکرده، به قدری که ایشان کرده‌اند. عزیز در دلش خطور کرد، آنچه یهود درباره او می‌گفتند. خداوند نامش را از جمله پیامبران محو کرد. به خدا قسم اگر عیسی اقرار کند به آنچه نصرانیان درباره‌اش می‌گفتند، خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا می‌کرد. من نیز اگر بپذیرم آنچه اهل کوفه درباره‌ام می‌گویند، زمین آن را فرو خواهد برد. من جز بنده‌ای زار نیستم که اختیار سود و زیانی ندارم» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۱۷/۳؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۰۰).

اندیشه حلول در بیشتر متون کلامی و فلسفی ادیان توحیدی مردود بوده و ساحت خداوند، عاری از حلول در مکان و محل دانسته شده است.

۲. ۴. ۲. جسمانیت خداوند

یکی دیگر از موضوعات مطرح شده در فرقه خطابیه، مسئله تشبیه و جسمانیت خداوند متعال است. خطابیه درباره خداوند قائل به جسمانیت بودند. علت این اعتقاد آنان، ممکن است تأویل نادرست آیات قرآن باشد. با وجود اینکه قرآن کریم با صراحت جسمانیت را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که خداوند مثل و مانندی ندارد و هیچ کس نمی‌تواند او را درک کند و ببیند، این فرقه به دلیل استفاده نکردن از عقل و خرد قائل به جسمانیت شده‌اند. شهرستانی می‌گوید: «خطابیه معتقدند امام صادق (ع) خدای روزگار خویش است. وی آن کسی نیست که او را حس، و از او روایت می‌کنند، چون از عالم بالا به این جهان نزول کرده. صورت آدمی به این شکلی که مردم می‌بینند پذیرفته است» (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۱۰/۱).

واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطایه و رفتار ائمه (ع) با آنان / ۲۳

فرقه مخمسه، که از فروع خطایه است، معتقدند خداوند همان محمد است و در پنج صورت، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، ظاهر شد که همان پنج تن هستند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۶؛ غفار، ۱۴۱۵: ۶۷). طیاره غالی در بعضی از نوشته‌های خود از مفضل نقل کرده که او گفته است:

با ابواسماعیل، یعنی ابوالخطاب، هفتاد پیامبر کشته شد که همه آنها خدا را دیده‌اند و روبه‌رو به گفتن لا اله الا الله پرداخته‌اند. و مفضل گفته است حضرت صادق (ع) پیش ما آمد. دوازده نفر بودیم. شروع کرد به یکایک ما سلام دادن و هر یک از ما را به نام پیامبری نامید. به یکی گفت: السلام علیک یا نوح. به دیگری: السلام علیک یا ابراهیم. آخرین کس را فرمود: السلام علیک یا یونس. سپس گفت: بین پیامبران فرقی و امتیازی مگذار (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۳۷/۳).

مقریزی نیز خطایه را جزء مشبهه دانسته است (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۱/۴). با دقت در این نقل‌ها به دست می‌آید که خطایه معتقد به جسمانیت خداوند بوده‌اند. ولی همان‌گونه که مبرهن است و بنا بر اعتقادات اصیل شیعه، خداوند متعال از هر گونه جسمانیت منزّه است و چنانچه امام رضا (ع) فرمودند هر کس قائل به این صفت درباره خداوند باشد، مشرک محسوب می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۲۹/۱). سبحانی در کتاب *سیمای عقاید شیعه* می‌گوید: «فرقه‌های غلوکننده در حق ائمه (ع) شیعه نیستند؛ هرچند خود را به شیعه نسبت دهند» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۱۳). بنا بر آنچه بیان شد، فرقه خطایه به تجسیم، تشبیه و حلول قائل‌اند. یعنی هیچ کدام از مراتب توحید را به آن معنایی که شیعه اعتقاد دارند قبول ندارند.

۲. ۴. ۳. تقسیم ارزاق بندگان

خداوند متعال عالم به گذشته، حال و آینده است و قبل از آفرینش مخلوقات، رزق و روزی هر یک را به اندازه معین در تقدیر آنان نوشته است. اما یکی دیگر از اعتقادات این گروه غالی، تقسیم ارزاق بندگان به دست ائمه (ع) است. صفوان بن یحیی از ابن مسکان نقل می‌کند:

حجر بن زائده و عامر بن جذاعه از دی خدمت حضرت صادق (ع) رسیده، عرض کردند: فدایت شویم، مفضل بن عمر می‌گوید: شما ارزاق مردم را می‌دهید؟ فرمود: به خدا قسم رزق ما را جز خداوند کس دیگری نمی‌رساند، به خدا قسم برای خانواده خود احتیاج به خوراک پیدا کردم، ناراحت شدم. و به فکر فرو رفتم تا بالأخره برای آنها خوراک تهیه کردم. آن وقت راحت شدم. خدا او را لعنت کند و از او بیزار باشد (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۳).

خداوند رزق و روزی هر کسی را که بخواهد و صلاح بداند، توسعه می‌دهد و او را بی‌نیاز می‌کند. ائمه (ع) خود نیز از رزق خداوند بی‌نیاز نیستند. بنابراین، با وجود نیاز خودشان به رزق از طرف خداوند، نمی‌توانند رازق باشند.

۳. موضع‌گیری ائمه در برابر خطایه

یکی از برنامه‌های اصلی دین اسلام، مبارزه با غلو و کوشش در راه ارشاد افراد غالی است. ائمه (ع) ضمن نفی عقاید باطل غلات و اعلام انزجار از آنها، عقاید درست را تبیین می‌کردند و آنها را کافر می‌خواندند و از ولایت خدا و پیامبر خارج می‌دانستند. حنان بن سدیر از حضرت صادق (ع) نقل کرد که گفت:

من خدمت آن جناب نشسته بودم و میسر نیز نزد ایشان بود (در سال ۱۳۸)، میسر که لباس فروش بود، گفت: فدایت شوم، من تعجب می‌کنم از گروهی که تا اینجا با ما آمده‌اند، اما دیگر اثری از آنها باقی نمانده و از بین رفته‌اند. امام (ع) فرمودند: منظورت چه اشخاصی هستند؟ گفت: منظورم ابوالخطاب و یاران او است. امام (ع) تکیه کرده بود، حرکت به خود داده، نشست و انگشتان خود را به جانب آسمان بلند کرد و فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر ابوالخطاب باشد! من گواهی می‌دهم که او فاسق و کافر است و با فرعون محشور می‌شود و شب و روز دچار عذابی سخت است. به خدا من افسوس می‌خورم بر پیکرهایی که با او در آتش خواهند افتاد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۰۶/۳؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۶).

یونس بن یعقوب از برید عجللی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «که درباره سخن خداوند «آیا خبر بدهم که شیاطین به چه کسانی فرود می‌آیند، آنها به هر دروغ‌زن گنهکار فرود می‌آیند» فرمود: آنان هفت نفر بودند: مغیره بن سعید، بنان و صائد، حارث شامی، عبدالله بن حارث، حمزه بن عماره بربری و ابوالخطاب» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۰).

یحیی حلی از پدر خود، عمران، نقل کرد که از حضرت صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «خدا ابوالخطاب را لعنت کند! و خدا لعنت کند هر که با او جنگ کرده و هر کس از این گروه باقی مانده و خداوند لعنت کند هر کس در دل خود نسبت به آنها ترحمی احساس کند» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۰۵/۳).

محمد بن موسی بن متوکل از حسین بن خالد صیرفی روایت کرد که حضرت رضا (ع) فرمود:

هر کس معتقد به تناسخ باشد، کافر است. سپس فرمود: خداوند غلات را از رحمتش دور گرداند، کاش یهودی بودند، ای کاش مجوسی بودند، ای کاش نصرانی بودند، ای کاش قدری مذهب بودند، کاش از مرجئه بودند، کاش حروری بودند؟! (یعنی غالی از همه این منحرفین بدتر است)، آنگاه فرمود: با اینان (یعنی غلات) همنشینی نکنید، رفاقت و دوستی ننمایید، و از آنان بی‌زاری جویند، خداوند از آنان بی‌زاری جسته است (ابن بابویه، ۱۳۷۲: ۴۸۶/۲-۴۸۷).

یونس (یونس بن عبدالرحمن) گفت:

شنیدم از مردی که جزء غالیان بود و با حضرت رضا (ع) درباره یونس بن ظبیان صحبت می‌کرد که او گفت: در یکی از شب‌ها طواف خانه کعبه می‌کردم. ناگاه ندایی از بالای سرم شنیدم: یونس، من خدای یکتایم که خدایی جز من نیست. مرا پرست و نماز را به یاد من به پای دار. سر بلند کردم، ناگهان جبرئیل را دیدم. از شنیدن این سخن چنان علی بن موسی الرضا (ع) خشمگین شد که نتوانست خودداری کند. به آن مرد فرمود: از پیش من خارج شو. خدا تو را و کسی که این حدیث را برایت نقل کرده و یونس بن ظبیان، هزار بار لعنت کند و متعاقب آن هزار لعنت دیگر که هر یک از آن لعنت‌ها تو را رهسپار قعر جهنم کند. من گواهی می‌دهم که جز شیطان کس دیگری به او

چنین نگفته. یونس و ابوالخطاب در شدیدترین عذاب گرفتارند و یاران آن دو تا این شیطان با فرعون و هواداران در شدیدترین عذاب‌ها مبتلایند. این سخن را از پدرم، موسی بن جعفر (ع)، شنیدم (کشی، ۱۴۰۹: ۳۶۳-۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۲۵).

علی بن مهزیار می‌گوید: «از امام جواد (ع) شنیدم راجع به ابوالخطاب صحبت شده بود، فرمود: خدا ابوالخطاب و یاران و کسانی که شک در لعنت او دارند و کسانی که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند لعنت کند» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۳۴/۳). در توقیع امام زمان (عج) نیز چنین آمده است: «و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، او و اصحابش ملعون‌اند و با هم‌فکران او مجالست مکن، که من از آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بیزار بودند» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۰: ۲۳۸/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱-۲۹۲؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۱۱۱۴/۳).

ائمه اطهار (ع) همواره شیعیان و پیروان خویش را به میانه‌روی در مسائل مختلف توصیه می‌کردند و همواره بر مخلوق بودن، عجز و نیاز خود به خدا تأکید داشته‌اند. با جست‌وجو در روایات صحیح شیعه و سخنان اهل بیت (ع) درباره این مسئله، به دست می‌آید که هیچ کس به اندازه امامان شیعه انحراف غالیان و مبارزه با این جریان را تبیین نکرده است.

نتیجه

یکی از فرقه‌هایی که دچار اندیشه‌های غالیانه شدند و حدیث جعل می‌کردند، فرقه خطابیّه به رهبری محمد بن مقلاص بن ابی زینب است، که به شدت مسئله غلو درباره امامان شیعه را گسترش می‌دادند و برای این کار انگیزه‌های مختلفی داشته‌اند. رسیدن به منافع مادی و برخی اهداف سیاسی و ریاست‌طلبی از مهم‌ترین این اهداف به شمار می‌آید. عمده‌ترین بسترهای جعل حدیث نزد آنان فضایل و علم غیب ائمه (ع) و نیز حوزه‌های کلامی و فقهی بوده است. البته باورها و عملکرد این فرقه با واکنش تند امامان، به خصوص امام صادق (ع)، مواجه شده و می‌توان گفت تعبیر تند که از آن بزرگواران درباره این فرقه صادر شده در کمتر جایی می‌توان سراغ گرفت.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳). *ابکار الافکار فی اصول الدین*، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره: دار الکتب.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه: حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). *معانی الاخبار*، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰). *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: منصور پهلوان، قم: دار الحدیث، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). *الخصال* مصحح: احمد فهری زنجانی، تهران: علمیه اسلامی، چاپ اول.

ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶). *مکاتیب الائمة عليهم السلام*، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
اسفرائینی، ابوالمظفر (۱۳۵۹). *التبصیر فی الدین*، تعلیق: محمد زاهد کوشری، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، الطبعة الاولى.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات والفرق*، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم.

اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). *مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین*، ویسبادن: فرانس شتاینر، چاپ سوم.

انصاری، مهدی (۱۳۹۰). «فرقه اسماعیلیه خالصه و نقش اسماعیل بن جعفر صادق (ع) در آن»، در: مسکویه، س ۶، ش ۱۶، ص ۲۵-۴۰.

ایچی، میر سید شریف (۱۳۲۵). *شرح المواقف*، افست، قم: الشریف الرضی، چاپ اول.
بغدادی، عبد القاهر (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*، بیروت: دار الجیل - دار الافاق.
بغدادی، عبد القاهر (۱۹۹۲). *الملل والنحل*، بیروت: دار المشرق، الطبعة الثالثة.

بغدادی، عبد القاهر (۲۰۰۳). *اصول الايمان*، تحقیق: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶). *موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.

جزایری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۷). *رياض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، الطبعة الاولى.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الاولى.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). *اثبات الهداة*، بیروت: اعلمی، الطبعة الاولى.

حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

حسین، جاسم (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳). *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت، چاپ اول.

حیدری، سید کمال (۱۳۹۱). *الغلو: حقیقت و اقسام آن*، ترجمه: پژوهشکده حج و زیارت، تهران: نشر معشر.

رازی، فخرالدین (۱۴۱۳). *اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین*، قاهره: مکتبه مدبولی، الطبعة الاولى. السامرائی، عبد الله سلوم (۱۳۹۲). *الغلو والفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة*، بغداد: انتشارات دار الحرية للطباعة.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). *سیمای عقاید شیعه*، ترجمه: جواد محدثی، تهران: نشر مشعر، چاپ اول. سبحانی، جعفر (گونگون). *بحوث فی الملل والنحل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، مؤسسه الامام الصادق (ع).

السمعانی، ابو سعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲). *الانساب*، تحقیق: عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، الطبعة الاولى.

شهرستانی، محمد بن عبد کریم (۱۳۶۴). *الملل والنحل*، قم: الشریف الرضی، الطبعة الثالثة. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۴). *غلو: درآمدي بر افکار و عقاید غالیان در دین، تهران: کویر، چاپ اول*

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۸). *غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم*.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، محقق/اصحح: خراسان، حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷). *تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی، ابی احمد ناصح، قم: المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى.

عده‌ای از علما (۱۴۲۳). *الاصول الستة عشر (ط- دارالحديث)*، محققان: ضیاء‌الدین محمودی، نعمت‌الله جلیلی، مهدی غلامعلی، قم: مؤسسه دار الحديث الثقافیة، الطبعة الاولى.

غفار، عبد الرسول (۱۴۱۵). *شبهة الغلو عند الشیعة*، بیروت: دار المحججة البیضاء، الطبعة الاولى. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول

واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطابیہ و رفتار ائمه (ع) با آنان / ۲۹

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۱). *بهشت کافی (ترجمه روضه کافی)*، ترجمه: حمیدرضا آژیر، قم: انتشارات سرور، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳). *بخش امامت (ترجمه ج ۲۳-۲۷ بحار الانوار)*، ترجمه: موسی خسروی، چاپ دوم، تهران: ناشر اسلامیہ.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸). *زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع) (ترجمه ج ۴۷ بحار الانوار)*، ترجمه: موسی خسروی، تهران: اسلامیہ.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ج ۶۴.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الثانية.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۴). *لوامع صاحبقرانی (شرح فقیه)*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۸۶). *فرهنگ فرق اسلامی*، مقدمه و توضیحات: کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ پنجم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تصحیح اعتقادات الامامیة*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
- المقریزی، أحمد بن علی (۱۴۱۸). *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرف، الطبعة السادسة.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشیعة*، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال (لابن الغضائری)*، قم: دار الحدیث، الطبعة الاولى.

